الباب الثالث من الواحد الخامس فی بیان عرفان السنین و الشهور.

حضرت باب

اصلی فارسی



## **الباب الثالث من الواحد الخامس** فی بیان عرفان السنین و الشهور.

ملخص این باب آنکه خداوند عالم خلق فرموده کل سنین را بامر خود و از ظهور بیان قرار داده عدد هر سنینی را عدد کلشیئ و آن را نوزده شهر قرار داده وهر شهر را نوزده روز فرموده تا آنکه کل از نقطۀ تحویل حمل تا منتهی الیه سیر او که بحوت منتهی میگردد در نوزده مراتب حروف واحد سیر نمایند و شهر اول را بهاء و آخر را علاء نامیده و وضع دین را بر این عدد فرموده و هر یومی را بهار حکمی قرار داده که متلذذین در این جنت باعلی ما یمکن در امکان متلذذ گردند

و در سه شهر اول که اشهر تسبیح است خلق نار افئده موجودات میگردد و در چهار ماه بعد که اشهر تحمید است خلق ارواح ممکنات میگردد که در آن رزق داده میشوند و در شش ماه بعد که شهور توحید است میمیراند خداوند موجودات را نه موت جسدی بلکه موت از نفی و حیات در اثبات و در شش ماه بعد که شهور تکبیر است حیات میدهد خداوند عالم عز و جل اشخاصی را که از حب دون آن مرده و در حب او ثابت مانده اند و سه شهر اول نار الله است و چهار شهر بعد هواء ازل است و شش شهر بعد ماء توحید است که بر نفوس کلشیئ جاری میگردد از هواء ازل که او ممد است از نار الله و در شش ماه بعد متعلق بتراب است که آنچه ظاهر شده از عناصر ثلاثه در آن عنصر مستقر گردد و ثمر اخذ شود و کل خلق هم مکثر از این واحد در واحدند

و شهر اول شهر نقطه است و شهور حی در حول او طائف و مثل او در بین شهور مثل شمس است و سایر شهور مثل مرایایی هستند که ضیاء آن شهر در آنها مشرق شده و در آنها دیده نمیشود الا آن شهر و آن را خداوند شهر بهاء نامیده بمعنی آنکه بهاء کل شهور در آن شهر است و اون را مخصوص گردانیده ”بمن یظهره الله“ و هر یومی از آن را بیکی از حروف واحد نسبت داده و یوم اول که نوروز است یوم ﴿لا اله الا الله﴾ هست مثل آن یوم مثل نقطه است در بیان که کل از آن خلق میشوند و بسوی او عود مینمایند

و مظهر آن را در نقطۀ بیان ذات حروف سبع قرار داده و آن را در این ظهور عرش ”من یظهره الله“ قرار داده زیرا که او است مشرق در این عرش و او است منزل آیات باین نحو و او است که دیده نمیشود در او الا الله عز و جل و او است اول که باول شناخته نمیشود و او است آخر که بآخر شناخته نمیشود و او است ظاهر که بظاهر شناخته نمیشود و او است باطن که بباطن شناخته نمیشود و او است که شیئیت کل از او است و شیئیت او بالله هست بنفس او و هر نفسی که موفق شود در یوم او و سیصد و شصت و یک مرتبه توحید کند خدا را در آن سال محفوظ میماند از آنچه از سماء تقدیر نازل میگردد و الله علی کلشیئ حفیظ

و ثمره این عرفان آنکه در این شهور که شأنی از شئون خلق است که کل مدل شد بر حروف واحد چگونه است دون آن از خلق حق که شیئ در خود شیئیت نبیند الا بمظاهر امر حق

نه این است که محض علم باشد این بلکه اخذ نتیجه کند و در یوم ظهور همین مظاهر اگر مالک کل ارض باشد نه بیند در خود الا همین مظاهر را و در نزد آنها خاضع گردد اگر چه مثل این ظهور ظاهر شوند بقمیص قطنی هذا ما ینفع المتقین.

